

مردم هرگز این جنایات را تایید نمی‌کنند

۸۵ سال پیش در چنین روزهایی اعضای حزب نازی آلمان به منازل، مغازه‌ها و کنیسه‌های یهودیان در شهرهای گوناگون آلمان و اتریش حمله‌ور شدند. در جریان این حملات ۱۳۰۰ یهودی وحشیانه به قتل رسیدند و ۳۰ هزار تن دیگر به اردوگاه‌های کار اجباری تبعید شدند. جنایتکاران نازی به رهبری هیتلر خود را نژاد برتر می‌پنداشتند و می‌خواستند آلمان و سپس اروپا را از وجود یهودیان "پاکسازی" کنند. به این اتفاق که در ۹ و ۱۰ نوامبر رخ داد، شب بلورین (به آلمانی کریستال ناخت) گفته می‌شود که آغازی بود برای قتل‌عام یهودیان.

۸۵ سال بعد از شب بلورین که یهودیان تنها به جرم یهودی بودن کشته شدند، دولت صهیونیستی اسرائیل به نام دولت "یهودی" و به نام "نژاد برتر" قتل‌عام فلسطینیان غزه را در ادامه روزهای قتل ادامه داد. در هر دو جنایت علیه بشریت، قاتلان خود را نژاد دانسته و به خود حق دادند زنان و کودکان و دیگر غیرنظامیان را کشتار کنند. بهانه‌ی نازی‌ها در شب بلورین قتل منشی سوم سفارت آلمان در پاریس توسط یک نوجوان ۱۷ ساله یهودی بود، نوجوانی که در اعتراض به فرستادن پدر و مادرش به اردوگاه کار اجباری دست به این اقدام زده بود. ۸۵ سال بعد کودکان و زنان و دیگر غیرنظامیان فلسطینی به بهانه‌ی حمله حماس به اسرائیل کشتار شدند، گروهی که اسرائیل خود عامل به قدرت رسیدن‌اش در غزه بود.

۳۶ روز از جنگ ارتجاعی دولت نژاد پرست اسرائیل و گروه جنایتکار حماس گذشت. براساس گزارش سازمان جهانی بهداشت، بیش از ۴۰ درصد فلسطینیانی که در این جنگ ارتجاعی جان خود را از دست دادند، کودک بودند.

هیچ نقطه‌ای در نوار غزه برای غیرنظامیان امن نیست، هیچ نقطه‌ای! نه بیمارستان، نه مدارس، نه پناهگاه‌های سازمان ملل، نه کلیسا و نه جنوب غزه، جایی که ارتش اسرائیل از مردم شمال غزه می‌خواهد برای درمان ماندن از بمباران‌ها به آن منطقه بروند، اما همان منطقه را هم روزانه بمباران می‌کند. ارتش اسرائیل حتا گذرگاهی را که برای بیرون رفتن غیرنظامیان از شهر غزه باز کرده بود، بمباران کرد. یک دختر جوان فلسطینی ساکن غزه که همراه خانواده به جنوب رفته بود و به دلیل نداشتن سرپناه، فقدان امکانات و بمباران‌های اسرائیل مجبور به بازگشت به شهر غزه گردید، می‌گوید: "من می‌خواهم داستانم

در صفحه ۲

"حقوق بازنشسته، فقط واسه ی یک هفته"



در روزها و هفته‌های اخیر، همراه با تداوم گسترش تجمعات اعتراضی در صنعت نفت، اعتصاب و رایپیمایی کارگران فولاد اهواز و اعتراضات کارگری در پتروشیمی و برخی رشته‌های دیگر، تجمعات اعتراضی بازنشستگان شور و حال بیشتری به خود گرفته است. مستقل از فراز و فرود اعتصاب و تجمع در میان کارگران و کارکنان شاغل اما بازنشستگان مستمراً تجمعات اعتراضی برپا نموده و خیابان را رها

در صفحه ۳

سرنگونی، سرنوشت محتوم جمهوری اسلامی است

در صفحه ۵

زنان و حکومتی خشونت پرور

از سال ۱۹۹۹ که سازمان ملل روز ۲۵ نوامبر را به پاس مبارزات خواهران میرابل در دومینکن، به عنوان روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان نامگذاری کرد، هر ساله در کشورهایی که به کنوانسیون منع خشونت علیه زنان پیوسته اند، گزارشی در مورد اقدامات قانونی و برنامه ریزی های دولتی برای کاهش و نفی خشونت علیه زنان ارائه می دهند. هر چند که این اقدامات تحت تاثیر بالا رفتن آگاهی عموم و افزایش اعتراضات به خشونت علیه زنان صورت می گیرند و نهایتاً در چارچوب نظم بورژوائی و لذا

در صفحه ۷

مقاومت زندانیان در شکستن اتوریته دستگاه قضایی

گرفته، تاریخ زندان های جمهوری اسلامی سویه دیگری هم داشته و دارد که آن هم مقاومت انکار ناپذیر زندانیان سیاسی طی ۴۴ سال گذشته در مقابل سرکوب و بیدادگری رژیم است. مقاومتی تحسین برانگیز که حتی در اتاق های شکنجه نیز اتوریته بازجویان وحشی و آدمکش جمهوری اسلامی را درهم شکسته اند. مقاومت های دلاورانه ای که با توجه به موقعیت زندان و زندانیان، و متناسب با توازن قوای سیاسی حاکم بر جامعه هر بار به شکلی اقتدار بی حد و حصر زندان و زندانبانان را به چالش گرفته اند.

در میان مجموعه روایات مقاومت زندانیان،

در صفحه ۱۰

دستگاه قضایی جمهوری اسلامی یکی از مخوف ترین و مافیایی ترین نهادهای قضایی در دولت های موجود جهان است. دستگاهی عریض و طویل که در تمام دوران حاکمیت این رژیم سفاک نقش تعیین کننده ای در کشتار توده های مردم ایران داشته است.

نیاز جمهوری اسلامی به کشتار و سرکوب در جامعه و بطور اخص ایجاد رعب و وحشت در زندان، انچنان اقتداری به قضات، دادستان ها، بازجوها، روسای زندان و زندانبانان داده است که طی ۴۴ سال گذشته مخوف ترین کشتارهای رژیم در زندان های آن صورت گرفته است.

با این همه و به رغم تمامی سرکوب های انجام

مردم هرگز این جنایات را تایید نمی‌کنند

کارگران فلسطینی شاغل در اسرائیل از کار و هرگونه درآمدی محروم شدند، بلکه بسیاری از کارگران فلسطینی در نوار غزه و کرانه باختری نیز شغل و درآمد خود را از دست دادند که منجر به تشدید فقر در میان مردم ستمدیده فلسطین شده است.

در این میان، به‌رغم فشار افکار عمومی مردم در اقصا نقاط جهان به دولت‌های خود، برای پایان دادن به کشتار فلسطینیان توسط دولت اسرائیل، این دولت همچنان بی‌پروا و بدون توجه به افکار عمومی مردم جهان به حملات بی‌پایان خود ادامه می‌دهد. این‌که دولت اسرائیل بی‌محابا به اقدامات جنایتکارانه‌ی خود ادامه می‌دهد، ریشه در این واقعیت دارد که دولت آمریکا و اتحادیه اروپا بی‌قیدوشرط از دولت اسرائیل حمایت می‌کنند، دولت‌هایی که با کمک‌های مالی و تسلیحاتی به دولت اسرائیل، هزینه اصلی جنگ را برعهده دارند. از سوی دیگر به‌غیر از دولت آمریکا و اتحادیه اروپا، دولت‌های دیگر نیز براساس منافع خود تنها به دادن شعار و صدور قطعنامه بسنده می‌کنند، از نشست‌های بی‌نتیجه شورای امنیت تا نشست سران کشورهای "عرب" و "اسلامی"، تنها شعار و دروغ.

در این میان همچنین نباید نقش غول‌های رسانه‌ای را در این جنگ کثیف علیه مردم فلسطین نادیده گرفت. این رسانه‌ها که عموماً در دست سرمایه‌داران بزرگ و گاه دولت‌های این کشورها هستند، عموماً در انطباق با سیاست دولت‌ها، در شکل دادن به افکار عمومی مردم این کشورها نقش ایفا می‌کنند. در همین جنگ دولت اسرائیل و گروه حماس که به قتل‌عام مردم فلسطین منجر شده است، این رسانه‌ها ابتدا با برجسته‌کردن جنایت حماس به توجیه جنایات دولت اسرائیل تحت عنوان "حق اسرائیل برای دفاع از خود" پرداختند و سعی کردند با تئوریزه کردن آن، افکار عمومی را در حمایت از جنایات دولت اسرائیل بسیج کنند. جو به‌گونه‌ای شد که هرگونه حمایت از مردم غزه در برخی از کشورهای اروپایی همچون فرانسه و آلمان ممنوع اعلام شد و این رسانه‌ها هیچ اعتراضی به این نقض بدیهی حقوق انسان‌ها نکردند.

اما با گذشت چندی، به دلیل انعکاس وسیع جنایات دولت اسرائیل در غزه بویژه در شبکه‌های اجتماعی، به‌نحوی که مکرون رئیس‌جمهور فرانسه همچون برخی دیگر از سیاستمداران، مجبور به اعتراف شد و گفت: "هیچ منطق و دلیل موجهی در بمباران غزه وجود ندارد و این کودکان، زنان و افراد سالخورده هستند که زیر بمباران‌ها کشته می‌شوند"، این رسانه‌ها به روش دیگری روی آورده‌اند. در روزهای اخیر، آن‌ها سعی می‌کنند تا حد امکان با گرفتن ظاهری "بی‌طرف" جنایاتی را که دولت اسرائیل در کشتار غیرنظامیان در غزه انجام می‌دهد، در پرده‌ای از ابهام فرو برند. برای نمونه با بیان این‌که "منبع انفجار معلوم نیست" یا "دولت اسرائیل می‌گوید

فلسطینی توسط ارتش اسرائیل و یا در حمله شهرک‌نشین‌های صهیونیست کشته شدند و صدها تن نیز دستگیر شدند. دولت اسرائیل برای کنترل اوضاع و جلوگیری از حمایت فلسطینیان کرانه باختری از غزه، جو امنیتی شدیدی در کرانه باختری حاکم کرده است. در داخل اسرائیل نیز هرگونه تظاهرات در محکومیت قتل‌عام مردم فلسطین و ادامه جنگ ممنوع شده است و چند تن از فلسطینی‌های ساکن اسرائیل از جمله محمد برکه رئیس "کمیته عالی پیگیری شهروندان عرب - اسرائیلی" و نماینده پیشین پارلمان اسرائیل دستگیر شدند.

یکی دیگر از اقدامات دولت اسرائیل برای تشدید فشار بر مردم ستمدیده فلسطین، اخراج کارگران فلسطینی نوار غزه و حتا کرانه باختری است که پیش از این اجازه کار در اسرائیل را داشتند.

سازمان جهانی کار (ILO) در بولنتی که روزهای گذشته در مورد تأثیر جنگ بر بازار کار و معیشت مردم در کرانه باختری و نوار غزه منتشر کرد، نوشته است که حداقل ۶۱ درصد از اشتغال معادل ۱۸۲ هزار شغل در نوار غزه و ۲۴ درصد از اشتغال معادل ۲۰۸ هزار شغل در کرانه باختری در این مدت کوتاه از دست رفته است (میزان بیکاری در کرانه باختری کمتر از نوار غزه و تعداد فلسطینیانی که اجازه کار در اسرائیل داشتند در کرانه باختری بسیار بیشتر از نوار غزه بوده است).

همچنین براساس تصمیم کابینه دولت اسرائیل، تمام کارگران ساکن غزه که دارای مجوز کار در اسرائیل بودند اخراج شدند، تعدادی از این کارگران هنگام اخراج به ظن همکاری اقوام آن‌ها با گروه حماس مورد بازجویی و حتا ضرب و شتم نیروهای ارتش اسرائیل قرار گرفتند.

در اثر محاصره غزه در طول این سال‌ها و عواملی دیگر از جمله فساد مقامات دولتی گروه حماس، نیمی از جمعیت غزه بیکار هستند و فقر ابعادی دهشتناک گرفته است. از همین رو کار برای فلسطینیان در اسرائیل بسیار اهمیت دارد. در حالی که دستمزد متوسط یک کارگر در غزه حدود ۶۰ شکل (واحد پول اسرائیل) است، کارگرانی که اجازه کار در اسرائیل دارند به‌طور متوسط روزانه حدود ۴۰۰ شکل دستمزد می‌گیرند.

در مجموع تنها ۷۰۰۰ فلسطینی ساکن نوار غزه اجازه کار در اسرائیل را داشتند که قرار بود این تعداد به ۲۰ هزار نفر برسد. حتا محمد العمادی فرستاده قطر در نوار غزه که با مقامات دولت اسرائیل و حماس مرتب در ارتباط است، گفته بود که دولت اسرائیل وعده داده است تا مجوز کار را به ۳۰ هزار نفر برساند. اما اکنون با بروز جنگ بین دولت اسرائیل و حماس نه فقط

را به گوش دنیا برسانم چون تنها یک عدد نیستم". یک جوان فلسطینی که در جریان بمباران اردوگاه جبالییا در شمال غزه جان خود را از دست داد، پیش از مرگ گفته بود: "بمب بعدی کی می‌افتد که بمیریم و راحت شویم؟". این‌ها واقعیت‌های دردناکی هستند که در پیش چشمان مردمان جهان، بیش از دو میلیون انسان، از کودک تا افراد سالمند لحظه لحظه‌ی آن را زندگی می‌کنند.

در این مدت کوتاه تعداد غیرنظامیان فلسطینی که جان خود را از دست دادند از تعداد غیرنظامیان اوکراینی در جنگ ارتجاعی دولت‌های روسیه و اوکراین که ۲۱ ماه از آن می‌گذرد، بسیار فراتر رفته است. جنگ کثیفی که هر روز از مردم ستمدیده فلسطین صدها قربانی می‌گیرد. براساس آمارهای منتشره تاکنون ۱۱ هزار فلسطینی جان خود را از دست داده‌اند و حدود ۳۰۰۰ نفر دیگر همچنان زیر آوار هستند که بیش از نیمی از آن‌ها کودک می‌باشند. تاکنون بیش از صد تن از کارکنان سازمان ملل از معلم تا پزشک، پرستار و یا کارمندان اداری جان خود را از دست داده‌اند. برخی از آن‌ها به همراه اعضای خانواده‌شان کشته شدند. مارگارت هریس، سخنگوی سازمان جهانی بهداشت ۱۹ آبان گفت: "۲۰ بیمارستان از ۳۶ بیمارستان این منطقه به‌طور کامل از کار افتاده‌اند".

در حالی که دولت اسرائیل تعداد بالای تلفات غیرنظامی را انکار می‌کند، سازمان بهداشت جهانی بر قابل اعتماد بودن این آمارها صحه گذاشته است. حتا باربارا لیف معاون وزیر خارجه آمریکا در امور خاور نزدیک در نشست کمیته امور خارجی کنگره گفت: "تعداد کشته‌شدگان فلسطینی احتمالاً از آمار اعلام شده از سوی وزارت بهداشت فلسطین بیشتر است".

روز جمعه در جریان حمله ارتش اسرائیل به بیمارستان "الشفافا" بزرگترین بیمارستان غزه، بار دیگر تعدادی از غیرنظامیانی که در حیاط بیمارستان پناه گرفته بودند از جمله تعدادی کودک کشته شدند. محمد ابوسلمیه، مدیر بیمارستان با رد ادعای ارتش اسرائیل در مورد مقر فرماندهی حماس در زیر ساختمان بیمارستان، گفت: "این دروغ محض است، نیروهای اسرائیلی به خوبی می‌دانند که این‌جا هیچ مقر فرماندهی یا تونلی در زیر بیمارستان وجود ندارد. کارکنان سازمان ملل و دیگر سازمان‌های بین‌المللی همه در اطراف این بیمارستان هستند. به همین منظور دو هفته پیش نیز گروهی از خبرنگاران رسانه‌های جهانی از بیمارستان و مناطق اطراف آن بازدید کردند".

در حالی که غزه در زیر بمباران‌های ارتش اسرائیل وضعیتی فاجعه‌بار دارد، در کرانه باختری نیز در طی این مدت حدود ۱۸۰

"حقوق بازنشسته، فقط واسه ی یک هفته"



که بردوش میلیون‌ها بازنشسته و مستمری‌بگیر آوار شده است. حقوق بازنشستگی و دریافتی مستمری‌گیران چنان اندک و ناکافی است که با آن نیازها و مخارج اولیه زندگی حتی در اندازه حداقل آن را نیز نمی‌توان تأمین کرد. بازنشستگان برای تأمین نیازهای خود راهی جز اعتراض خیابانی نیافته‌اند و به‌رغم کهولت و سالمندی و مشکلات و بیماری‌های خاص سالخوردگی، در سرما و گرما هرروز دست به تجمع و راهپیمایی زده و خواهان رسیدگی به خواست‌های خود شده‌اند. اما دولت ارتجاعی حاکم نه‌فقط قدمی برای رسیدگی به این خواست‌ها و حل مشکلات بازنشستگان برداشته بلکه با چنگاندازی بر اندوخته بازنشستگان در صندوق‌های بازنشستگی که از محل مزد و حقوق کارگران و کارکنان فراهم شده، بیش‌ازپیش حقوق میلیون‌ها بازنشسته را تضییع نموده و این اندوخته‌ها را بخشاً بالا کشیده است.

دولت جمهوری اسلامی طی سالیان متمادی از اجرای تعهدات خویش نسبت به صندوق‌های بازنشستگی سرباز زده و در این صندوق‌ها حجم زیادی از بدهی ایجاد شده است. وزارتخانه‌های مختلف، مقامات و مدیران دولتی که در هیأت‌انامی اکثر صندوق‌های بازنشستگی نقش و وزن برتر داشته‌اند در طول این سال‌ها این صندوق‌ها را به "حیات خلوت" وزارتخانه‌ها و دولت و منبعی برای دزدی و غارت تبدیل نموده‌اند. مدیرانی که از سوی دولت در این صندوق‌ها یا مؤسسات و کارخانه‌ها و شرکت‌های زیرمجموعه آن گمارده شده‌اند، جز غارت و چپاول، کاری انجام نداده‌اند. دولت هر بار بخشی از کسری بودجه خود را از همین محل تأمین نموده است. حاصل این سیاست‌ها این بوده است که بنا به اعتراف "تجارت نیوز" در مورد صندوق‌های بازنشستگی، بخش عمده این صندوق‌ها ورشکسته و بخشی دیگر در آستانه ورشکستگی قرار دارند.

ایرنا مورخ ۵ خرداد ۱۴۰۲ به نقل از "احمدخانی نوذری" معاون امور اقتصادی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در این باره می‌نویسد: در کشور بالغ‌بر ۱۸ صندوق

تجمع اعتراضی برپا نمودند. همین روز بازنشستگان و بازماندگان صنعت نفت در شاهین‌شهر استان اصفهان، بازنشستگان صنعت نفت استان البرز نیز در اعتراض به دست‌اندازی دولت بر صندوق بازنشستگی کارکنان نفت و تصمیم آن برای ادغام این صندوق در سایر صندوق‌های بازنشستگی، تجمعات اعتراضی برپا کردند. بازنشستگان و بازماندگان صنعت نفت اهواز نیز در روزهای قبل از آن (۱۵ و ۱۶ و ۱۷ آبان) تجمعاتی را در خیابان برپا کرده بودند. روز یکشنبه ۲۱ آبان نیز علاوه بر تجمعات اعتراضی و روزانه کارکنان رسمی شرکت فلات قاره جزیره سیری و شرکت بهره‌برداری نفت و گاز آغاچاری، بازنشستگان و بازماندگان صنعت نفت مناطق نفت‌خیز جنوب همراه با صداها تن از شاغلان صنعت نفت دست به تجمع و راهپیمایی زدند. یکی از شعارهای برجسته در این تجمعات "شاغل و بازنشسته، اتحاد، اتحاد" بود. باید اشاره نمود که شاغلان و بازنشستگان در صنعت نفت گام‌های خوبی در این زمینه برداشته‌اند. در تجمعات و اعتراضات اخیر کارکنان رسمی شاغل در صنعت نفت، همواره یکی از دغدغه‌های اصلی این تجمعات، بازنشستگان و صندوق بازنشستگان بوده است. می‌توان گفت که در زمینه اتحاد شاغلان و بازنشستگان، کارکنان رسمی و بازنشسته صنعت نفت، نسبت به سایر بخش‌ها جلوتر هستند.

جنبش اعتراضی بازنشستگان به‌جز در زمان آغاز اعتراضات توده‌ای و نبردهای خیابانی شهریور سال ۱۴۰۱ و ادامه فعال آن به مدت ۴ ماه که تحت‌الشعاع این اعتراضات قرار گرفت و نمود قابل‌ملاحظه‌ای نداشت، در تمام طول سال گذشته و نیز از اول سال جاری تاکنون بدون وقفه ادامه داشته است. بازنشستگان شعار "فقط



کف خیابون- به دست میاد حق مون" را به شعار عمل خود تبدیل نموده‌اند. جنبش اعتراضی بازنشستگان در این دوره گسترده‌تر شده است. دامنه اعتراضات و تجمعات از محدوده بازنشستگان تأمین اجتماعی و کشوری فراتر رفته و بازنشستگان صنعت نفت، صنایع فولاد، معادن، بانک‌ها و برخی مؤسسات دیگر نیز درحال پیوستن به این جنبش اعتراضی هستند یا به آن پیوسته‌اند.

پوشیده نیست که کمیت بالای اعتراض خیابانی در صفوف بازنشستگان و استمرار این مبارزات برخاسته از شرایط تحمیلی موجود مانند فشارهای اقتصادی، گرانی و تورم و فشارهای ناشی از سیاست‌های دولت ارتجاعی حاکم است

نکرده‌اند. در جریان همین مبارزات مستمر و خستگی‌ناپذیر، اگرچه زحمتکش‌ترین و فقیرترین بخش بازنشستگان (بازنشستگان تأمین اجتماعی) پیش‌قراول جنبش اعتراضی بازنشستگان بوده‌اند، اما این مبارزات آرام‌آرام به بخش بزرگی از عموم بازنشستگان سرایت نموده است. هم‌اکنون مدت‌ها است که هر یکشنبه، بازنشستگان تأمین اجتماعی در چندین شهر و



استان به‌ویژه در جنوب و غرب کشور، وارد خیابان می‌شوند و با برپایی تجمع و راهپیمایی و سردادن شعارهای گوناگون دولت را مورد خطاب قرار داده و خواهان رسیدگی به خواست‌های خود می‌شوند. برپایی تجمع اعتراضی در یک روز معین هفته، ابتکار عمل و سنتی که توسط بازنشستگان تأمین اجتماعی پایه‌گذاری شد، به‌سرعت به بخش‌های دیگر بازنشستگان نیز تسری یافت. درحال حاضر بازنشستگان مخابرات روزهای دوشنبه و بازنشستگان کشوری روزهای سه‌شنبه هر هفته به‌طور هم‌زمان در چندین شهر و استان وارد خیابان می‌شوند و تجمع‌های اعتراضی برپا می‌کنند.

تجمع‌ها و اعتراض‌های خیابانی بازنشستگان به این گروه از بازنشستگان محدود نمی‌شود. بازنشستگان صنایع فولاد، بازنشستگان معدن، بازنشستگان بانک‌ها و برخی دیگر از بازنشستگان نیز عموماً هم‌زمان با گروه‌های فوق و تقریباً هر هفته یکبار تجمعات اعتراضی برگزار می‌کنند. در هفته‌های اخیر بازنشستگان صنعت نفت نیز به خیل بازنشستگان معترض پیوسته‌اند که گاه مجزا و گاه همراه با شاغلین صنعت نفت تجمعات اعتراضی خیابانی برپا نموده‌اند.

افزون بر تجمعات اعتراضی هفتگی بازنشستگان تأمین اجتماعی، بازنشستگان مخابرات و بازنشستگان کشوری در روزهای یکشنبه، دوشنبه و سه‌شنبه هر هفته و افزون بر تجمعات اعتراضی بازنشستگان فولاد از جمله تجمع بازنشستگان فولاد البرز شرقی، البرز مرکزی، بازنشستگان فولاد اصفهان، تهران و اهواز، اکنون بیش از دو هفته است اجتماعات اعتراضی بازنشستگان صنعت نفت نیز به این مجموعه افزوده شده است. روز شنبه ۲۰ آبان مطابق فراخوان "شورای هماهنگی و همبستگی کارکنان رسمی صنعت نفت" گروه نسبتاً بزرگی از کارکنان شاغل همراه با جمعی از بازنشستگان صنعت نفت راهی تهران شده و مقابل مجلس

"حقوق باننشسته، فقط واسه ی یک هفته"



اقتصادی و اعتراض علیه وضع موجود و بی‌عدالتی است. "عدالت کجایی، غریب این روزایی"، "نذرو نیاز کافیه، سفره ما خالیه"، "خواسته ما این زمان، معیشت است و درمان"، "حقوق نصف نیمه، سکوت کنی همینه"، "حقوق باننشسته، فقط واسه ی یک هفته"، "کشتی باننشسته، دیگه به‌گل‌نشسته"، "نه سازش نه بازی، اجرای همسان‌سازی"، "نه کرنش نه خواهش، همسان‌سازی بی خواهش"، "صندوق و غارت کردن، ما رو بیچاره کردن"، "تأمین و غارت کردن، ما رو بیچاره کردند" و بالاخره در میان پلاکاردها و شعارها موارد زیادی نیز در ضرورت اتحاد و ادامه مبارزه برای تغییر وضع موجود و رسیدن به پیروزی دیده می‌شود که از آن میان می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: شاغل و باننشسته، اتحاد اتحاد"، "تا حق خود نگیریم، نهضت ادامه دارد"، "تا حق خود نگیریم، از پا نمی‌نشینیم"، "نابود باد بندگی، زنده‌باد زندگی" "لشگری، کشوری تأمین اجتماعی اتحاد اتحاد" این شعار که از اهواز برخاست اکنون به شعار عموم باننشستگان تبدیل شده است.

روندهای جاری در جامعه و شواهد عینی بیانگر تشدید و گسترش مبارزه است. مبارزات میلیون‌ها باننشسته در سرتاسر کشور بخشی از این مبارزه گسترش یافته است. مبارزه اما محدود به باننشستگان نیست اعتراض و تجمع و اعتصاب در صفوف شاغلین و در رأس آن صفوف کارگران نیز بخش دیگر و مهم‌تر این مبارزه است. اعتراضات و تجمعات اعتراضی و مکرر در صنعت نفت، اعتصاب و راهپیمایی باشکوه کارگران فولاد اهواز که روز ۲۱ آبان دومین روز خود را پشت سر گذاشت علاوه بر اینکه نوبدبخش گسترش اعتصابات کارگران و دیگر شاغلان است، تأثیرات مثبت و تشویق‌آمیزی نیز بر مبارزات باننشستگان دارد. بدیهی است که اتحاد میان شاغلان و باننشستگان می‌تواند دریچه‌های تازه‌ای را به روی مبارزه تمام شاغلان و باننشستگان تمام کارگران و زحمتکشان بگشاید. زنده‌باد مبارزات پیگیرانه باننشستگان. برقرار باد اتحاد شاغلان و باز نشستگان.



پیگیری مبارزه و اجتماعات اعتراضی مکرر خیابانی که در تمام بخش‌های باننشستگان به‌ویژه باننشستگان تأمین اجتماعی، کشوری، مخابرات، فولاد و اخیراً صنعت نفت می‌توان آن را دید، به یکی از ویژگی‌های مبارزات باننشستگان تبدیل شده و از نکات مثبت جنبش اعتراضی باننشستگان است. استمرار این مبارزه شمار بیشتری از باننشستگان و گروه‌های دیگری از باننشستگان را به صحنه مبارزه کشانده و شمار بیشتر و گروه‌های دیگری را نیز به عرصه مبارزه خواهد کشاند.

در تجمعات و اعتراضات خیابانی باننشستگان کشوری، می‌توان از حضور فعال زنان نیز سخن گفت. تجمعات اخیر باننشستگان کشوری در برخی از شهرها از نمونه کرمانشاه، تهران و به‌ویژه ایلام تا همین لحظه شاهد نمونه‌های درخشانی از حضور فعال و پرشور زنان



همدوش و پیشاپیش مردان بوده‌ایم. روند ضروری و مثبتی که باید بسیار بیش از این تقویت شود و به باننشستگان کشوری در تمام شهرها و نیز سایر باننشستگان تعمیم یابد. استمرار مبارزه باننشستگان، تغییرات مثبت دیگری را در عرصه شعارها نیز پدید آورده است. ابتکار عمل باننشستگان در طرح شعارهای به‌موقع و بجای آهنگین و پر مضمون را کسی نمی‌تواند انکار کند. تنوع شعارها و پلاکاردها گویای ابتکار عمل و خلاقیت و ارتقای آگاهی سیاسی این زحمتکشان است. برخی شعارها مستقیماً علیه دولت و مدیران دولتی و رئیس‌جمهور حکومت است "دولت ورشکسته، دشمن باننشسته"، "رئیس‌ی دروغگو، حاصل وعده هات کو"، "وعده وعید چه خوب بود، ولی همه‌اش دروغ بود"، "از خوزستان تا تهران، مرگ بر مدیران" یا "ننگ بر مدیران"، "مدیر بی‌لیاقت، کجا رفت آن عدالت"، "تأمین اجتماعی، چه نام اشتباهی"، "شرکت پردرآمد، چه بر سر تو آمد"، "کشور پردرآمد، چه بر سر تو آمد".

برخی دیگر از شعارها بیان وخامت وضعیت معیشتی، فقر و تنگدستی، فشارهای شدید

باننشستگی داریم که سه تا از آن‌ها بزرگ‌مقیاس هستند که شامل تأمین اجتماعی، باننشستگی کشوری و نیروهای مسلح است که ۹۰ درصد افراد را پوشش می‌دهد و در مجموع ۷۰ درصد جمعیت کشور زیرپوشش ۱۸ صندوق قرار



دارند. معاون وزیر کار به رشد وابستگی صندوق‌ها به دولت نیز اشاره نمود و اینکه بودجه دولت برای کمک به صندوق‌ها از ۳۰ هزار میلیارد تومان در سال ۱۳۹۳ به ۲۱۷ هزار میلیارد تومان در بودجه سال جاری رسیده است. وی در همان حال از "حجم فزاینده مصارف" و "کاهش منابع" در صندوق‌ها سخن گفت.

واقعیت این است که اکثر قریب به‌اتفاق صندوق‌های باننشستگی در بحران به سر می‌برند. سیاست دولت در قبال این صندوق‌ها، غارت و چپاول اموال و دارایی آن‌ها که اندوخته و ثمره رنج و کار کارگران و زحمتکشان بوده است، بسیاری از این صندوق‌ها را به ورشکستگی کشانده است. مابقی صندوق‌ها نیز به‌جز تعدادی محدود درحال ورشکستگی‌اند. بحران همه‌جانبه صندوق‌های باننشستگی و عواقب وخیم آن، بر گلوی باننشستگان که در زمره فقیرترین اقشار جامعه به شمار می‌روند چنگ انداخته و تنگنای معیشتی میلیون‌ها انسان را بسی تشدید نموده است. باننشستگان همانند بسیاری از اقشار زحمتکش و همانند کارگران و زحمتکشان شاغل، دیگر نمی‌توانند این وضعیت را تحمل کنند و برای تغییر وضع موجود و



دگرگونی آن شبانه‌روز در تلاش و مبارزه‌اند. باننشستگان جز اتحاد و هماهنگی میان خود و جز جلب حمایت و اتحاد با شاغلان و مبارزه گسترده و مستمر راه دیگری ندارند. به نظر می‌رسد در هردوی این زمینه‌ها گام‌هایی گرچه آهسته و ناکافی دارد برداشته می‌شود. شعار "لشگری، کشوری، تأمین اجتماعی اتحاد، اتحاد" و شعار "شاغل و باننشسته، اتحاد، اتحاد" که این روزها بر زبان باننشستگان بخش‌های مختلف جاری است گویای همین واقعیت است.

سرنوشت، سرنوشت محتوم جمهوری اسلامی است

اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی در چندین ماه اخیر برای مهار و کنترل مبارزات مردم ایران و غلبه بر بحران سیاسی، به شکست انجامیده است. ارتجاع حاکم با فروکش جنبش سیاسی نیمه دوم سال گذشته بر شدت سرکوب افزود. بسیاری از فعالان جنبش‌های اجتماعی را دستگیر و روانه زندان کرد. گروه کثیری از معلمان، دانشجویان و اساتید دانشگاه اخراج شدند. سرکوب زنان تشدید شد. کنترل پلیسی مدارس افزایش یافت. فعالیت هنرمندان و هنرپیشه‌هایی که از جنبش اعتراضی علیه رژیم حمایت کرده بودند، ممنوع گردید. زندانیان سیاسی زیر فشار و محدودیت‌های بیشتری قرار گرفتند. رژیم باهدف ایجاد جو رعب و وحشت، بر تعداد اعدام‌ها افزود. باین‌وجود، اعتراض و مبارزه توده‌های مردم ایران متوقف نشد. مبارزات علنی در اشکال مختلف در سراسر ایران ادامه یافت. روزی نمی‌گذرد که کارگران چندین کارخانه یا مؤسسات خدماتی به اعتصاب و تجمع‌های اعتراضی روی نیاورند. مبارزات معلمان به‌رغم بازداشت‌ها و اخراج‌های گسترده همچنان ادامه دارد. بازنشستگان تأمین اجتماعی، کشوری و دیگر صندوق‌های بازنشستگی در طول چندین روز در هر هفته، تجمعات اعتراضی برپا کرده و با پیگیری مطالبات خود علیه مقامات دولتی شعار سر داده‌اند. پرستاران در شهرهای مختلف به اعتصاب و تجمع‌های اعتراضی روی آورده‌اند. اعتراضات دانشجویی در دانشگاه‌ها ادامه دارد. دانشجویان به مقررات ارتجاعی رژیم تن نمی‌دهند. ارتجاع حاکم برای واداشتن زنان به رعایت پوشش اجباری اسلامی به اشکال مختلفی از سرکوب، از جمله بازداشت همراه با ضرب‌وجرح، جریمه، دادگاه، اخراج و زندان متوسل شده است، باوجوداین، گروه بزرگی از زنان همچنان استوار ایستاده و در برابر فشارهای رژیم تسلیم نشده‌اند. تداوم مبارزات به‌رغم تمام وحشی‌گری رژیم، تأییدی است بر این واقعیت که بحران سیاسی فراگیر جامعه ایران عمیق‌تر از آن است که رژیم با تشدید سرکوب بتواند با آن مقابله کند. این بحران دگرگونی نظم موجود را می‌طلبد و بدون آن با لاقط تغییری که شرط لازم آن، برافتادن جمهوری اسلامی است، طبقه حاکم حتی قادر نخواهد بود موقتاً هم که شده این بحران را تعدیل کند.

ادامه این بحران سیاسی در همان حال همراه بوده است با تشدید بحران‌هایی که طبقه حاکم در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی با آن‌ها مواجه است. از همین روست که به‌رغم تمام ادعاهای تبلیغاتی کابینه رژیسی در مورد چشم‌انداز بهبود اوضاع اقتصادی، بحران اقتصادی پیوسته ژرف‌تر شده است. در نتیجه رکود در همین چند ماه گذشته صدها موسسه تولیدی و خدماتی ورشکست شده‌اند. اخیراً معاون دستگاه قضائی رژیم تلاش کرد علت ورشکستگی این مؤسسات که تعداد آن‌ها را ۶۰۰ مورد ذکر نمود، به عدم همکاری بانک‌ها

ربط دهد. اما مشکل در ادامه و تشدید رکود اقتصادی موجود است و عدم همکاری بانک‌ها نیز که در پی سود و منافع خود هستند، به همین مسئله بازمی‌گردد. این رکود در شرایطی که نظم موجود با بحران سیاسی مواجه است، حتی تعدیل شدنی نیست. جمهوری اسلامی بر این پندار بود که با افزایش صادرات نفت و درآمدهای حاصل از آن می‌تواند این بحران را لاقط تعدیل کند. اما درآمد نفت به هر میزان هم که باشد، نمی‌تواند رکود اقتصادی سرمایه‌داری ایران را حل کند. در اوج درآمدهای نفتی بود که بحران اقتصادی اواخر دوران رژیم شاه شکل گرفت و در تمام سال‌های حاکمیت جمهوری اسلامی حتی با درآمدهای نفتی کلان دوره زمامداری احمدی‌نژاد، به‌عنوان یک بحران رکود-تورمی همواره ادامه داشته است. در کشوری که طبقه حاکم به شیوه استبدادی بر مردم حکومت می‌کند، این درآمد اساساً صرف هزینه‌های کلان دستگاه نظامی- بوروکراتیک دولتی می‌شود و بخشی از آن نیز توسط بوروکرات‌های رأس نظام و سرمایه‌داران وابسته به آن‌ها غارت می‌شود.

اکنون اما در همان محدوده‌ای هم که پیش‌بینی افزایش صادرات نفت و درآمد حاصل از آن در بودجه سال جاری آمده است، بر طبق گزارش رئیس سازمان برنامه و بودجه در ۶ ماه نخست سال تحقق‌نیافته و نتوانست لاقط هزینه‌های دستگاه دولت استبدادی را پوشش دهد. در نتیجه تشدید همین بحران اقتصادی است که رژیم با یک بحران مالی نیز روبه‌روست. کابینه رژیسی تمام اموال عمومی را برای حل معضل مالی دستگاه عریض و طویل و انگل دولتی به فروش رساند و تهمانده آن را در حساب بودجه سال جاری قرارداد، اما تا نیمه اول سال روشن‌شده که حدود ۳۰ درصد درآمد بودجه تحقق‌نیافته است.

در چنین شرایطی از بحران و ورشکستگی مالی دولت است که بخش‌های اجتماعی دستگاه دولت با بحران‌های جدی مواجه شده‌اند. نظام آموزشی کشور با چنان بحرانی روبه‌رو است که تاکنون بی‌سابقه بوده است. خودشان اعتراف می‌کنند که ۳۰۰ هزار معلم کم دارند، اما بودجه‌ای برای استخدام این تعداد معلم و تأمین کمبود ۲۳ هزار کلاس وجود ندارد. معلمان حق‌الندریسی حتی چندین ماه است که حقوق نگرفته‌اند. در همین شرایط تلاش برای امنیتی و اسلامی کردن مدارس افزایش‌یافته و این اقدام نیز بحران را عمیق‌تر کرده است. نظام بهداشتی نیز در نتیجه همین ورشکستگی مالی دولت و سیاست‌های ارتجاعی دولت در بحرانی عمیق به سر می‌برد. بسیاری از کارکنان مراکز درمانی و بهداشتی که حقوق نازل آن‌ها تأمین‌کننده حداقل معاش آن‌ها نیز نیست، استعفا داده و به کشورهای دیگر مهاجرت کرده‌اند. امکانات دارویی و درمانی محدودشده و مردم فقیر ناگزیرند، بسیاری از داروها را به بهایی هنگفت خریداری کنند. این محدودیت‌ها به حدی است که حتی معلولان را نیز به تجمع و تظاهرات خیابانی واداشته است.

روشن است در کشوری که هر سال باید میلیاردها دلار صرف هزینه دستگاه‌های سرکوب برای حراست از نظم موجود و طبقه حاکم شود یا صرف هزینه‌های گروه‌های اسلام‌گرای وابسته به جمهوری اسلامی گردد، آموزش و بهداشت مردم ایران فاقد اهمیت‌اند و باید در بحران به سر برند. رهبر حزب‌الله لبنان، بار دیگر روز شنبه، ۲۰ آبان، در یک سخنرانی تأکید کرد که جمهوری اسلامی از ما حمایت «مالی، مادی، دیپلماتیک و نظامی» می‌کند. یعنی حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان ایران که باید صرف رفاه مادی، آموزش، بهداشت و درمان مردم شود، به جیب گروه‌های ارتجاعی اسلام‌گرا از قماش حزب‌الله لبنان سرازیر می‌شود.

نتیجه اجتماعی این رکود اقتصادی و بحران مالی دولت، میلیون‌ها انسان بیکار، فقیر و گرسنه است که شاهد آن هستیم. در همان حال جنبه دیگر این بحران اقتصادی، تورم افسارگسیخته‌ای است که زندگی کارگران و زحمتکشان را تباه کرده است. ارزش پول پی‌درپی کاهش‌یافته و روزبه‌روز بهای کالاها افزایش می‌یابد. در نتیجه، مدام بر تعداد مردمی که به زیر خط فقر سقوط کرده‌اند، افزوده‌شده است. درحالی‌که خط فقر در ایران حدود ۳۰ میلیون تومان در ماه تعیین‌شده است، درآمد ماهانه اکثریت بسیار بزرگ کارگران و زحمتکشان به ۵۰ درصد این رقم نیز نمی‌رسد. بنابراین بدهی است که با تعمیق بحران اقتصادی، تضاد توده‌های کارگر و زحمتکش بانظم موجود تشدید شود، بر دامنه نارضایتی و اعتراض افزوده گردد و خود را در اشکال متعددی از مبارزات نشان دهد که روزمره شاهد آن هستیم.

در همین حال تشدید سرکوب و اختناق در شرایط بحران سیاسی فراگیر، برخلاف تصور ارتجاع حاکم، خود عامل دیگری برای تشدید تضادها و روی‌آوری توده‌ها به اشکال عالی‌تری از مبارزه خواهد بود که در سال‌های اخیر چندین نمونه آن را دیده‌ایم. تشدید بحران سیاسی، به ناگزیر تضادها و شکاف‌های درونی طبقه حاکم را نیز تشدید کرده است. رژیم بر این پندار بود که با تمرکز تمام قدرت سیاسی در دست یک دارو دسته طبقه حاکم می‌تواند بحران سیاسی را حل کند، اما معضلت بحران را حل نکرد، بلکه اختلافات درونی خود را نیز تشدید کرد. تا جایی که اکنون گروه‌هایی از وابستگان به جناح رقیب رسماً و علنی اعلام کرده‌اند که نمی‌توان بدون تغییر، نظم موجود را حفظ کرد.

سیاست داخلی و خارجی یک دولت، پیوند ناگسستنی با یکدیگر دارند. رژیم جمهوری اسلامی تنها در داخل کشور با بحران و بی‌اعتباری سیاسی روبه‌رو نیست، در عرصه بین‌المللی نیز با بحران‌های لاینحل، انفراد و بی‌اعتباری سیاسی مواجه است. دولتی که بنیاد سیاست خارجی آن بر توسعه‌طلبی پان اسلامپستی، سازمان‌دهی گروه‌های مسلح اسلام‌گرا در کشورهای دیگر، نظامی‌گری، گروگان‌گیری و تروریسم بناشده است، به ناگزیر همواره درگیر بحران و تشنج در مناسبات با دولت‌های دیگر است. از همین روست که جمهوری اسلامی حتی با کشورهای هم‌مرز با ایران پیوسته درگیر نزاع و کشمکش بوده است. در صفحه ۶

سرنگونی، سرنوشت محتوم جمهوری اسلامی است

رژیم به‌ویژه در پی جنبش انقلابی سال گذشته در مقیاس جهانی با چنان بی‌اعتباری سیاسی روبه‌روست که فقط چند دولت از نمونه آن را در تمام جهان می‌توان سراغ گرفت. آنچه در پی حمله اسرائیل به غزه پیش آمد، یک شکست و رسوایی سیاسی جدید در سیاست خارجی جمهوری اسلامی است. تبلیغات رژیم تا پیش‌از این حمله به نحوی بود که حتی طرفداران داخلی آن دچار این توهم شده بودند که گویا جمهوری اسلامی در پی فرصتی مناسب حتی برای گسیل نیروی نظامی به فلسطین است. از دیدگاه آن‌ها چه فرصتی بهتر از این برای عمل به وعده‌ها. لحظه موعود فرارسیده است. درحالی‌که اسرائیل اشغالگر نیروی نظامی وارد غزه کرده، گروه‌های اسلام‌گرای طرفدار رژیم در معرض حملات شدید قرار گرفته‌اند و مردم بی‌دفاع غزه قتل‌عام می‌شوند، بهترین لحظه برای گسیل نیروست. اما هرچه صبر کردند، اتفاق خاصی از این بابت رخ نداد و قاعدتاً هم نمی‌بایست رخ دهد، چراکه مسئله فلسطین فی‌نفسه برای جمهوری اسلامی حائز هیچ اهمیتی نبوده و نیست، بلکه صرفاً دست‌آویزی برای پیشبرد سیاست پان‌اسلامیستی و سازمان‌دهی گروه‌های اسلام‌گرا در منطقه خاورمیانه بوده است. این بود که رژیم از داخل و خارج از سوی حزب‌اللهی‌های طرفدار خود زیر فشار قرار گرفت تا اقدامی انجام دهد. اما اقدامی صورت نگرفت. حالا رژیم به اشکال مختلف به تکاپو افتاده تا شاید لاف‌بل بتواند جلو این بی‌اعتباری سیاسی جدید در میان خودی‌ها را بگیرد. از جمله این تلاش‌ها پخش ویدئویی در این هفته توسط فرمانده نیروی هوافضای سپاه پاسداران در شبکه‌های اجتماعی بود که در واقع بدون این‌که نامی از فلسطین آورده شود، توضیح می‌داد که از ترس جنگ با آمریکا اقدامی نکرده است. در این ویدئو وی می‌گوید پس از کشته شدن قاسم سلیمانی، جمهوری اسلامی وارد درگیری نظامی با آمریکا نشد، چون منطقی نبود" ما بیاییم وارد جنگ شویم. شروع کنیم و یک جنگ تمام‌عیار را راه بیندازیم. اینکه مثلاً بیاییم پایگاه‌های آن‌ها را یکی یکی بزنیم و آن‌ها هم درگیری را شروع کنند. یک زدوخورد سنگین و یک جنگ حالا

بگویید یک‌ماهه. این منطقی بود؟ یعنی ما به نتیجه می‌رسیدیم؟ خب، بالاخره درگیر می‌شدیم. یک سری از آن‌ها کشته می‌گرفتیم و آن‌ها هم می‌آمدند و یک ۱۰ هزار، ۱۵ هزار نفر - مردم عادی و نظامی- کشته می‌دادیم. کشور هم یک آسیبی می‌دید. بالاخره یک ده، پانزده، بیست سال عقب می‌افتاد. این خب منطقی ندارد. بالاخره مسئولین وقتی می‌نشینند دور هم، این نتیجه خوبی نیست برای ما... ما جنگ راه بیندازیم.» این در واقع پاسخ غیرمستقیمی است به گروه‌های مایوس و سرخورده حزب‌اللهی داخلی و خارجی، این‌که چرا جمهوری اسلامی وارد درگیری نظامی مستقیم با اسرائیلی که همواره وعده نابودیش را داده بود، نشد. اما این توجیحات نه شکست جمهوری اسلامی را در جنبش فلسطین می‌پوشاند و نه بی‌اعتباری سیاسی رژیم را حتی در میان حزب‌اللهی‌ها. حمله نظامی رژیم اسرائیل به غزه و عواقب آن، یک شکست سیاسی بزرگ برای جمهوری اسلامی در سیاست خارجی است و اگر نگوییم بساط جمهوری اسلامی از جنبش مردم فلسطین جمع خواهد شد، اما این را می‌توان گفت که دیگر نمی‌تواند نقش گذشته را داشته باشد و نمی‌تواند فلسطین را دست‌آویزی برای پیشبرد سیاست پان‌اسلامیستی خود قرار دهد. جمهوری اسلامی به عنوان رژیمی غرق در بحران‌های داخلی، نمی‌تواند نصیبی جز شکست و رسوائی بیشتر در سیاست خارجی داشته باشد. جمهوری اسلامی مادام که به حیات خود ادامه می‌دهد، جز تشدید تضادها و تعمیق بحران‌ها وظیفه‌ای ندارد. شکست تمام سیاست‌های کابینه رئیسی، تعمیق بحران‌های رژیم در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، بی‌اعتباری سیاسی جمهوری اسلامی در میان عموم توده‌های مردم ایران و جهان، همگی بازتاب تشدید تضادها و تعمیق بحران سیاسی فراگیر جامعه ایران، تضعیف روزافزون جمهوری اسلامی و چشم‌انداز روی‌آوری مجدد مردم ایران به اشکال عالی‌تر مبارزه سیاسی است. سرنگونی، سرنوشت قطعی و محتوم جمهوری اسلامی است.

مردم هرگز این جنایات را تایید نمی‌کنند

انفجار کار گروه حماس است و ما قادر به تایید ادعای هیچ‌کدام نیستیم"، تا آن‌جا که بتوانند دولت اسرائیل را از زیر ضربه افکار عمومی بیرون بکشند. برای این رسانه‌ها این موضوع نیز مهم است که در شرایط کنونی حمایت یک‌جانبه و افراطی از اقدامات جنایتکارانه‌ی اسرائیل منجر به بی‌اعتباری این رسانه‌ها در افکار عمومی شده و در نتیجه از نقش و نفوذ این رسانه‌ها کاسته خواهد شد.

تنها مقایسه‌ای بین عملکرد غول‌های رسانه‌ای در جریان جنگ ارتجاعی دولت‌های روسیه و اوکراین و جنایات دولت روسیه در اوکراین با عملکرد این رسانه‌ها در جریان جنگ ارتجاعی دولت اسرائیل و گروه حماس به‌خوبی هدفمند حرکت کردن این رسانه‌ها را آشکار می‌سازد. در جریان جنگ دولت‌های روسیه و اوکراین این رسانه‌ها با تبلیغات بسیار جنایات دولت روسیه را بازتاب می‌دادند و حتا گاه اشتباهات ارتش اوکراین در بمباران مناطق مسکونی و قتل غیرنظامیان اوکراینی را بدون هیچ‌گونه تحقیق مستقلی و تنها براساس اعلام دولت اوکراین برعهده دولت روسیه می‌انداختند. نحوه برخورد رسانه‌های امپریالیستی به جنگ اسرائیل و حماس نیز تابع همین قاعده بوده است. خبر رسانی، تهیه گزارش و شیوه برخورد رسانه‌های کشور های امپریالیستی برپایه اراده و منافع طبقه و دولت حاکم بر این کشورها تعیین می‌شود. از نحوه‌ی انتخاب تیتر اخبار تا متن گزارشات، همگی نشان از همراهی این رسانه‌ها با سیاست‌های دولت حاکم در این کشورها دارد.

اما برخلاف دولتمداران و رسانه‌های آن‌ها، فریاد اعتراض به قتل‌عام مردم فلسطین در همه جا بلند شده است. در شنبه‌ای که گذشت در بسیاری از شهرهای بزرگ و حتا کوچک جهان تظاهراتی به نفع مردم فلسطین و علیه قتل‌عام این مردم برگزار شد. در لندن بیش از ۳۰۰ هزار نفر در این تظاهرات شرکت کردند. در تظاهرات هفته گذشته لندن، یک یهودی اسرائیلی که در تظاهرات شرکت کرده بود، می‌گوید: "والدین من در جریان هولوکاست کشته شدند. من از قتل‌عام مردم نمی‌توانم حمایت کنم. من اینجا هستم برای مردم فلسطین. ما تظاهرکنندگان بر این باوریم که آنچه دولت انگلیس انجام می‌دهد درست نیست. دولت انگلیس از این قتل‌عام پشتیبانی می‌کند، هم از نظر نظامی و هم از نظر مالی. بی بی سی نیز از این قتل‌عام حمایت می‌کند. این غیرقانونی و بی اخلاقی است. ما هرگز این کار را تایید نمی‌کنیم. من به عنوان یک یهود و یک اسرائیلی علیه این سیاست هستم. در بیش از ۶۰ مکان علیه این سیاست در انگلیس اعتراض شده است. مردم هرگز این جنایات را تایید نمی‌کنند."

زنده باد سوسیالیسم



رژیم جمهوری اسلامی
را باید با یک اعتصاب
عمومی سیاسی و قیام
مسلحانه بر انداخت.

سازمان فدائیان (ر) حزب

کار - نان - آزادی
حکومت شورائی

زنان و حکومتی خشونت پرور

اقداماتی کم تأثیر و روبنائی‌اند، اما با این حال نشانگر روند تغییرات قانونی و اقداماتی هستند که در کشورهای مختلف برای مبارزه با خشونت علیه زنان به کار گرفته شده است.

در ایران اما چنین نیست. جمهوری اسلامی نه تنها به کنوانسیون منع خشونت نپیوسته بلکه همواره قوانین، اقدامات و برنامه ریزی‌های متعددی برای اعمال خشونت علیه زنان به کار گرفته و بودجه‌های کلانی هم برای عملی کردن آنها اختصاص داده است. به نحوی که پس از گذشت بیش از چهار دهه، دستگاه عریض و طویل تبعیض و نابرابری، به تمامی تار و پود جامعه راه یافته و سرکوب و خشونت سیستماتیک دولتی با اشکال سابعانه‌تری بر زنان اعمال شده است. جمهوری اسلامی با قوانین تبعیض آمیز، متحجر و قرون وسطایی‌اش نه تنها موجب نزول موقعیت زنان در جامعه شده بلکه خشونت را همواره به عنوان بخش لاینفک این تبعیضات اعمال کرده و بدین‌طریق چرخه خشونت پروری تداوم یافته است.

جمهوری اسلامی از همان آغاز با اجباری کردن حجاب، خشونت علیه زنان را قانونی کرد و با اختصاص بودجه‌های کلان نیروی وسیعی برای سرکوب و اعمال خشونت بر زنان سازماندهی کرد. این نوع از خشونت گسترده، سیستماتیک و دولتی، تبعات دیگری نیز به همراه داشت. یکی از این تبعات، تشویق و تشجیع مداخله «امت» همیشه در صحنه» در حیطه امور فردی و خصوصی زنان است. از دیگر تبعات آن، نهادینه کردن و عادی سازی خشونت علیه زنان در جامعه است.

علاوه بر پوشش، جمهوری اسلامی برای دخالت در سایر امور خصوصی زنان نیز به سازماندهی نیروهای سرکوب و اعمال خشونت دست زد. زنان به خاطر انتخاب نوع رابطه و انتخاب همسر با شلاق و سنگسار در ملاء عام مجازات شدند. بدیهی است زمانی که حکومتی سرکوب و خشونت علیه زنان را قانونی می‌کند، سازماندهی و بسیج می‌کند و توحش و شیوه‌های قرون وسطانی را با بوق و کرنا تبلیغ می‌کند، خشونت علیه زنان را به درون خانه‌های اقشار کمتر آگاه جامعه نیز می‌کشاند و موجب تنزل موقعیت زن در چارچوب خانه نیز می‌شود.

یکی دیگر از اقداماتی که موجب تداوم و تقویت چرخه خشونت در چارچوب خانواده علیه زنان شده، مصونیت از مجازات و یا

تخفیف مجازات متخلفینی است که به خشونت علیه همسرانشان دست می‌زنند. طبق ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی «هر گاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد، می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند.» گرچه راه حل ریشه‌ای از بین بردن خشونت علیه زنان در گرو از بین بردن کلیه اشکال تبعیض است، اما چنانچه خشونت علیه زنان به مثابه جرم تلقی شود و در قوانین مشمول مجازات گردد، می‌تواند به کاهش نسبی خشونت علیه زنان منجر شود. اما در جمهوری اسلامی چتر حمایت حقوقی برای زنان موجود نیست. لایحه موسوم به لایحه تأمین امنیت زنان که وعده داده شده بود برای حمایت زنان تصویب خواهد شد، طی ۱۳ سال گذشته بارها به بهانه‌های مختلف کنار گذاشته شده است. این در حالی است که برای سرکوب زنانی که از سال گذشته تا کنون بدون حجاب اجباری در اماکن عمومی تردد می‌کنند، لایحه جدیدی به سرعت تصویب شد.

فقدان امنیت حقوقی برای زنان موجب افزایش پدیده‌هایی نظیر همسرکشی شده است. طبق آمار منتشره سالانه بین ۳۷۵ تا ۴۵۰ نمونه همسرکشی گزارش شده است. این آمار با توجه به محدودیت‌های متعدد از جمله عوامل فرهنگی و عدم گزارش این قتل‌ها بیانگر شمار واقعی همسرکشی‌ها نیست. طبق آمار مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۹، ۹۶ درصد از مجموع ۸۰ هزار و ۱۸۷ مورد معاینه، ناشی از همسر آزاری بوده است. این میزان نسبت به سال قبل از آن ۶

درصد افزایش داشته است. کاهش سن ازدواج دختران و مجاز شمردن پدیده دردناک و شنیع موسوم به «کودک همسری»، تأیید و صحه گذاشتن به تجاوز به دخترانی است که به دلایل مختلف اقتصادی و فرهنگی اسیر چنین روابطی می‌شوند.

اوضاع اسفناکی که جمهوری اسلامی به بار آورده است محدود به این موارد نیست. به موازات سرکوب و خشونت نیروها و عوامل دولتی، باندهای ارادل و اوباش و مجریان فرمان «آتش به اختیار» به شنیع‌ترین اشکال خشونت علیه زنان دست می‌زنند و از مجازات مصون می‌مانند.

خشونت علیه فعالان سیاسی یکی دیگر از عرصه‌هایی است که جمهوری اسلامی از بدو روی کار آمدن به کار گرفته است. دهه شصت این زندانیان سیاسی و نیروهای سیاسی بودند که مورد انواع خشونت‌های فیزیکی و جنسی از جمله تجاوز قرار گرفتند. ۴۴ سال گذشت. هم اکنون این معترضین و مخالفین، میلیونها زن و دختر جوانی هستند که برای رسیدن به حقوق خود در مقابل جمهوری اسلامی قد علم کرده‌اند. گرچه رژیم جمهوری اسلامی ددمنشانه در خیابانها به چشمانشان شلیک می‌کند، در کوچه پس‌کوچه‌ها آنها را مورد تجاوز قرار می‌دهد، دیوانه وار به آلت تناسلی آنها شلیک می‌کند، پیکر بی‌جانشان را دور از چشم خانواده‌ها دفن می‌کند، اما آنها به درستی کلیت جمهوری اسلامی را هدف گرفتند. آنها خشونت سیستماتیک دولتی و دستگاه عریض و طویل سرکوب را نشانه گرفتند. شجاعانه حجاب اجباری را از سر برداشته، به آتش کشیده و رقص‌کنان رسیدن به آینده‌ای روشن را نوید داده‌اند. آینده‌ای فارغ از هرگونه تبعیض و خشونت. آینده‌ای سرشار از کار و نان و آزادی.



مقاومت زندانیان در شکستن اتوریته دستگاه قضایی

به صورت فراگیر در رسانه ها و فضای مجازی انتشار یافت که نشان می داد او پس از آزادی در همراهی با جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" در مقابل درب زندان شعار می داد "خامنه ای ضحاک، می کشیمت زیر خاک". اقدامی که سبب شد تا ماموران حکومتی یک ساعت بعد از آزادی، او را که در مسیر راه زندان به منزل بود، دستگیر کنند و دوباره به زندان بپندازند.

نرگس محمدی - با پیشینه اصلاح طلبی و برنده جایزه نوبل صلح- با الهام از اقدام سپیده قلیان و نیز با بهره مندی از کریدیت جایزه جهانی نوبل صلح، از جمله زندانیانی است که حاضر نشد با حجاب اجباری جهت درمان به بیمارستان برود. دستگاه قضایی پس از یک هفته اعمال فشار بر نرگس محمدی، سرانجام روز ۱۷ آبان ۱۴۰۲، او را بدون حجاب اسلامی و با پوشش اختیاری برای درمان به بیمارستان فرستاد.

سپیده رشنو، دانشجوی هنر، نویسنده و ویراستار مخالف حجاب اجباری، نمونه دیگری از زندانیان و بازداشت شدگان سال پیش است که به تاسی از مبارزات دلاورانه زنان برای برخورداری از حق پوشش اختیاری، به صورتی آشکار اقتدار دستگاه قضایی را به چالش گرفته است. او که در تابستان گذشته و سه ماه پیش از قتل حکومتی مهسا امینی، به خاطر "بی حجابی" و "برخورد با یک زن امریه معروف" در اتوبوس پی آر تی

در صفحه ۹

بودند، در واکنش به احضار خود اعلام کردند: "در اعتراض به روندهای غیرقانونی و غیر قضایی" در دادگاه حضور نخواهند یافت.

سپیده قلیان، از جمله زندانیانی است که همواره در شکستن اتوریته دستگاه قضایی و زندانبانان آن پیشقراول و سدشکن بوده است. ۲۸ تیر ۱۴۰۲ روز دادگاه سپیده قلیان بود. دادگاهی که در پی شکایت "آمنه سادات ذبیح پور"، بازجو خبرنگار صدا و سیما تشکیل شد و سپیده قلیان اعلام کرد، با حجاب اجباری در دادگاه حضور نخواهد یافت. در پی امتناع او از رفتن به دادگاه، خبرگزاری میزان، ارگان خبری قوه قضائیه در وضعیتی خفتبار اعلام کرد: "علی رغم حضور ریاست دادگاه، نماینده دادستان، نماینده شاکی و انتظار طولانی مدت دادگاه، سپیده قلیان با عنایت به توصیه های فراوان [بخوان تهدید و ارباب] حاضر به رعایت حجاب اجباری و شئون اسلامی نشد؛ لذا برای تشکیل جلسه به دادگاه اعزام نشد". سپیده قلیان، پیشتر نیز چنین مقاومت هایی را چه در درون زندان و چه در بیرون زندان از خود بروز داده بود. در اسفند ماه ۱۴۰۱ ویدیویی از سپیده قلیان

سرعت انتقال خبر به بیرون از زندان. روزها و ماه ها طول می کشید تا خبر شکنجه های مرگ آور زندانیان و بکارگیری انواع شیوه های وحشیانه سرکوب به بیرون درز پیدا می کرد. رسانه ها یکسره در اختیار حاکمیت بود که جملگی روایات دروغین رژیم را به صورت شبانه روزی تکرار می کردند. در آن سال های وحشت و مرگ هر آنچه بود تک صدایی مطلق حاکمیت بود و تنهایی رنج آور زندانیان و خانواده های آنان. خانواده هایی که با مقاومت دلاورانه فرزندان زندانی شان جان می گرفتند و در همراهی با آنان خود نیز به کوهی از مقاومت و پایداری تبدیل شدند. مقاومتی ستودنی که سرانجام در همصدایی با مقاومت زندانیان ثمر داد و بر دیوار بلند تک صدایی رژیم ترک انداخت. حاصل این مقاومت دلیرانه زندانیان و خانواده های آنان، شکست سیاست سرکوب عریان و عقب نشینی نسبی حاکمیت و تغییر شرایط زندان در نیمه دوم سال ۶۳ بود. وضعیتی که از آن زمان تا به امروز در جامعه و در مقاومت زندانیان و خانواده های آنان بازخورد یافته است. زندانیانی که در سال های اخیر با بهره گیری از تجارب آن سال های سپری شده اتوریته دستگاه قضایی را به چالش گرفته اند و با پرداخت هزینه های سنگین در مسیر شکستن اقتدار این دستگاه جنایت و کشتار پیش می روند.

نخستین جرعه های اخیر گام برداشتن در مسیر شکست اقتدار دستگاه قضایی رژیم را باید در تصمیم شجاعانه سه معلم گرد دید. سوران اسکندری لطفی، سخنگوی شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران، شعبان محمدی و مسعود نیکخواه از اعضای هیأت مدیره انجمن صنفی فرهنگیان مریوان از جمله معلمانی بودند که وقتی روز سه شنبه ۲۷ تیر ۱۴۰۲ برای محاکمه به دادگاه فرا خوانده شدند، از رفتن به دادگاه امتناع کردند. این سه معلم که پیشتر "به مدت شش ماه در بازداشتگاه های سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات به سر برده

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

ترور، شکنجه، اعدام ملغا باید گردد

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

مقاومت زندانیان در شکستن اتوریته دستگاه قضایی

تهران بازداشت گردید و چند ماهی را هم زیر شکنجه بود، اخیرا با انتشار عکسی از خود در مقابل مجتمع قضایی ارشاد، در اینستاگرام خود نوشت، برای دفاع از اتهامی که مرتکب نشده است، برای دفاع از "حق انتخاب پوشش، حق نوشتن در باره آنچه بر من گذشته و برای دفاع از "زن بودن، قسمتی از بدن به نام "مو" که همه - مرد و زن- به طور طبیعی آن را داریم" به دادگاه می رود. سپیده رشنو، روز ۱۰ مهر ماه گذشته با "کت و شلوار و کراوات" به دادگاه رفت اما انتظامات دادگاه مانع ورود او به ساختمان مجتمع قضایی ارشاد شدند.

رضا شهبابی و داود رضوی، دو فعال کارگری و از اعضای هیأت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران نیز از جمله زندانیان هستند که به رغم تجویز پزشک و داشتن بیماری های حاد، به دلیل اینکه حاضر به پوشیدن لباس فرم زندان نشده اند، از اعزام به بیمارستان باز مانده اند. مقاومت های یاد شده و همچنین اعتصاب غذای تعدادی از زندانیان زن در دفاع از پوشش اختیاری و مواردی دیگری از این دست، جملگی اقداماتی هستند که از محدوده مقاومت های عادی فراتر رفته و عملا اتوریته دستگاه قضایی و اقتدار زندان و زندانبانان را به چالش گرفته اند. درست همانند زنان جامعه که اتوریته حاکمیت را در تحمیل حجاب اجباری به صورت جدی به چالش گرفته اند. زنان دلاوری که در یک سال گذشته بدون حجاب اسلامی و در گستره ای وسیع با پوشش اختیاری و بدون توجه به سرکوبگری های مزدوران حکومتی در خیابان و فروشگاه و اماکن عمومی ظاهر می شوند.

به رغم گستردگی شیوه های سرکوب و ارباب و ایجاد وحشت در جامعه اما مبارزات گسترش یابنده و مقاومت فزاینده در زندان ها، حاکمیت را با شکست و استیصال روبه رو ساخته است. این استیصال را در اتخاذ شیوه های متنوع سرکوب، بویژه گسترش اعدام در

مبنای اعتراف اجباری زندانیان زیر شکنجه های مرگ آور و صرفا جهت ایجاد رعب و وحشت در جامعه و ممانعت از گسترش اعتراضات عمومی و همچنین جلوگیری از روند رو به رشد شکست اقتدار دستگاه قضایی در جامعه و درون زندان ها صورت می گیرد.

اما به رغم تشدید سرکوب و اعدام، آنچه در زیر پوست جامعه می گذرد، نه مرعوب شدن زندانیان، نه عقب نشینی زنان، نه ایجاد رخوت و سکوت در جامعه، که همانا تعمیق و گسترش مقاومت زندانیان، پیشروی روزانه زنان، اعتراض بازنشستگان، اعتصابات کارگری، اعتراضات دانشجویی، پویایی جامعه و به طریق اولی شکست اتوریته حاکمیت در نزد لایه های مختلف اجتماعی است. شرایط انقلابی حاکم بر کشور، وجود شبکه های گسترده مجازی، شکست تک صدایی مطلق حاکمیت، سرعت ارتباطات در انتقال جنایات رژیم در عرصه داخلی و بین المللی همراه با مقاومت زندانیان کنونی و خانواده هایشان، شرایط دیگری را برای رژیم و زندانیان و متهمان دستگاه قضایی رقم زده است. شرایط نوینی که زندانیان و متهمان سیاسی را بر آن داشته تا نه فقط در دفاع از هویت سیاسی - انسانی خود گام بر دارند، بلکه فراتر از آن و به تاسی از شرایط انقلابی جامعه، در مسیر شکست اقتدار دستگاه قضایی و اتوریته زندان و زندانبانان حرکت کنند. روندی که می بایست برای تقویت و گسترش آن در تمام عرصه های اجتماعی مبارزه کرد.

جامعه می توان دید. اعدامها در ایران طی چند ماه گذشته آنچنان فزونی یافته است که دبیرکل سازمان ملل در گزارش جدید خود که ۱۱ آبان ماه جاری انتشار یافت، اعلام کرد که جمهوری اسلامی "با سرعتی نگران کننده" به اعدام زندانیان روی آورده است. تا جاییکه میزان اعدام ها در هفت ماه نخست سال جاری دست کم به ۴۱۹ نفر رسیده است که نسبت به دوره زمانی مشابه در سال گذشته که تعداد اعدام ها ۲۳۹ نفر بودند، افزایشی ۳۰ درصدی داشته است. اگرچه اغلب اعدام شدگان با "اتهامات" مواد مخدر و جرائم عادی مواجه بوده اند، اما در میان آنان ده ها زندانی سیاسی و عقیدتی هم وجود دارند که با اتهامات واهی اعدام شده اند. اعدام هایی که خصوصا طی یک ماه گذشته با استفاده از فضای جنگ اسرائیل و حماس شدت بیشتری یافته است.

حکم اعدام قاسم آبهسته، زندانی عقیدتی سنی مذهب اهل مهاباد که پس از تحمل ۱۳ سال و ۹ ماه حبس، روز یکشنبه ۱۴ آبان ماه جاری در زندان قزلحصار به اجرا درآمد، اعدام ۸ نفر در قزلحصار و ۵ نفر در زندان ارومیه طی روزهای چهارشنبه ۱۷ تا ۲۰ آبان ماه جاری صورت گرفت، نمونه هایی از شتاب گیری اجرای احکام اعدام در وضعیت کنونی است. اعدام هایی که تماما بر



مقاومت زندانیان در شکستن اتوریته دستگاه قضایی

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1044 November 2023

مقاومت، فقط پیکر زندانیان را به شلاق نمی
گرفتند، بلکه تمام زور آنان برای شکستن
زندانیان و تهی کردن آنان از وجود هرگونه
انسانیت بود. در آن سالهای خوف، قبل از
هر چیز منزلت انسانی زندانیان مورد تاخت
و تاز زندانبانان بود. هر رفتاری که کمترین
نشانی از هویت انسانی زندانی داشت، هر
اقدامی که زندانیان را در پاسداری از انسان
و انسانیت و هویت سیاسی شان ترغیب می
کرد، از نظر دستگاه قضایی و زندانبانان
رژیم "جرم مشهود" محسوب می شد. جرمی
که نیاز به قضاوت نداشت و انجام آن
مجازات سنگینی را برای زندانی "متخلف"
به دنبال داشت.

در آن سال ها، تمام ارتباط زندانیان با دنیای
بیرون در همان ملاقات چند دقیقه ای با
خانواده ها در پشت شیشه های سالن ملاقات
خلاصه می شد. که آنهم همواره با شنود و یا
حضور مستقیم زندانبانان در کنار زندانی
همراه بود. نه اینترنتی در کار بود و نه
شبکه های مجازی. نه تلفن همراهی بود و نه

در صفحه ۸

مقاومتی که در دهه ۶۰ و بطور اخص در
سالهای نخست دهه ۶۰ صورت گرفت،
اساساً قابل قیاس با هیچ دوره ای از تاریخ
زندانیان جمهوری اسلامی نبوده و نیست.
فراموش نکنیم مقاومت زندانیان در سال های
۶۰ تا ۶۳، در پی شکست یک انقلاب
صورت گرفت. شکستی که حاکمیت
بلامنازع و تک صدایی مطلق جمهوری
اسلامی بر کل جامعه نتیجه آن بود. طبقه
حاکم با بهره گیری از شکست یک انقلاب
بزرگ، با بهره گیری از تک صدایی مطلق
حاکم بر جامعه، طی چندین سال زندانیان را
در سکوت و بی خبری کشتار کردند، آنان
را زیر شکنجه به قتل رساندند و هر سبیده
دمان زندانیان را در گروه های چند ده نفری
به جوخه های اعدام سپردند. در آن دوران
قتل و کشتارهای بی رحمانه، دستگاه قضایی
و زندانبانان صرفاً برای حذف فیزیکی
زندانیان عمل نمی کردند، بلکه عمده تلاش
آنان بر محو هویت انسانی و سیاسی زندانیان
متمرکز بود. دستگاه قضایی و زندانبانان
رژیم در آن سال های آتش و خون و



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم
شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت
ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در
ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت)
و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید.
مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید .
مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی